



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۴۰۲، دوره ۶، شماره ۳، صص ۷۳۳-۷۶۷

واکاوی رهیافت‌های برنامه‌ریزی محله‌محور و بازآفرینی اجتماع‌محور

علی اسکویی ارس^{۱*}، پریناز بادامچی زاده^۲

۱. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده

برنامه‌ریزی و علوم محیطی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. ali.oskouee.aras99@ms.tabrizu.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده مهندسی عمران، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

چکیده

در دهه‌های اخیر، توجه به دو مقوله محله‌محوری و بازآفرینی اجتماع‌محور جوامع در برنامه‌ریزی‌ها مطابق با امکانات و شرایط فعلی در بین برنامه‌ریزان شهری افزایش یافته است. محلات به مثابه یک محدوده کوچک که دارای ساز و کارهای خاص خود است، طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی ویژه خود را طلب می‌کند. هدف پژوهش حاضر، بررسی و مرور دو رویکرد برنامه‌ریزی محله‌محور و بازآفرینی اجتماع‌محور است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. به منظور گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و دیجیتالی بهره‌گیری شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که بین دو رویکرد برنامه‌ریزی محله‌محور و بازآفرینی اجتماع‌محور جوامع شهری هماهنگی و تجانس وجود دارد. به نحوی که مقوله توجه به خواسته‌ها و نیازهای همگانی در هر دو رویکرد به عنوان اصلی اساسی و تعیین‌کننده مطرح می‌شود. برنامه‌ریزی مشارکتی، آموزش عمومی / آموزش برای تغییر اجتماعی و توسعه‌داری مبنای مهم‌ترین نظریات پایه در رویکرد برنامه‌ریزی محله‌محور قلمداد می‌شوند. همچنین برنامه‌ریزی راهبردی مبتنی بر چشم‌انداز که توسط جوامع محلی تعیین می‌گردد؛ رسیدن به توافق عمومی حاصل همکاری اجتماعات محله‌ای و در نهایت مشارکت و رهبری گروه‌های ذی‌نفع در فرآیند بازآفرینی شهری به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع‌محور تعیین می‌شوند. به طور کلی می‌توان گفت برنامه‌ریزان شهری امروزه لاجرم بایستی با بهره‌گیری از مدیریت محله‌محوری و همچنین بازآفرینی جوامع شهری مبتنی بر رویکرد اجتماع‌محوری با همکاری اجزا مدیریت محلی (مردم محلی، سرمایه‌گذاران محلی، گروه‌های محلی و مسئولین برنامه‌ریزی محلی) در راستای نیل به جوامع شهری دموکراتیک چاره‌اندیشی کنند.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی محله‌محور، بازآفرینی اجتماع‌محور، برنامه‌ریزی مشارکتی، جوامع محلی، مدیریت محلی.

مقدمه

رشد سریع شهرنشینی همگام با تغییرات اساسی در سبک و شیوه زندگی شهری متأثر از نظام سرمایه‌داری و ورود اتومبیل و دیگر تکنولوژی‌های جدید باعث بروز و ظهور مشکلات متعدد شهرنشینی و شهرسازی در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و به ویژه کالبدی شهرها شده است. یکی از مکان‌هایی که به شدت از این تحولات متأثر بوده نظام محلات شهری چه در شهرهای قدیمی و چه در شهرهای جدید است که منجر به از هم پاشیدگی و گسست تعاملات و سبک زندگی خاص اینگونه محلات گشته است (یزدانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۰۹).

از نیمه دوم قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم به دنبال تغییرات ساختاری و بنیادی در اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان، مطالعات نظری و تحقیقات کاربردی در حیطه مدیریت و برنامه‌ریزی شهری به طور جدی صاحب‌نظران و متخصصین امور شهری را وادار به چرخش محسوسی به سوی نظام‌های دموکراتیک شهری و رویکرد اداره شهرها از سطوح خرد به کلان نمود (Blair, 2008: 20-23). شهر به عنوان یک نظام دارای عناصر گوناگونی است و به صورت مداوم بر آن‌ها اثر می‌گذارد و یا از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. این نظام دارای تقسیمات کوچک‌تری با عنوان محله است. در فرآیند کنونی برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه شهری، استفاده از راهبردهای مشارکتی و رویکرد برنامه‌ریزی از پایین به بالا به تدریج مورد اجماع نظر برنامه‌ریزان و مدیران شهری قرار گرفته است (مسعودی و نوغانی، ۱۳۹۵: ۵۰). مهم‌ترین اصول یک برنامه‌بازآفرینی مؤثر مشتمل بر داشتن چشم‌انداز راهبردی بلندمدت با تأکید بر پایداری زیست‌محیطی، تأکید بر ارتقای همه ابعاد یک اجتماع محلی بجای نوسازی کالبدی صرف، انعطاف‌پذیری برنامه‌های اجرایی اولیه همسو با تغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و مدیریتی؛ پذیرش منحصر به فرد بودن مکان؛ تأکید بر رویکرد مبتنی بر اجتماع (اجتماع‌محور) در زمینه رفع فرسودگی شهری؛ مشارکت ذی‌نفعان با تأکید بر نقش جوامع محلی؛ وجود تعامل و مشارکت بیشتر میان بازیگران و دستگاه‌های درگیر؛ تعادل و موازنه میان سرمایه‌گذاری دولتی، خصوصی و داوطلبانه؛ تلاش برای اطمینان از همراهی از طریق کامل‌ترین مشارکت ممکن و هم‌بخشی تمام ذی‌نفعان دارای منفعت قانونی در بازآفرینی است (آریانا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۲۳). در بازآفرینی شهری، جامع‌نگری، فرآیندمحوری و اجتماع‌مبنایی سه اصل محوری است. اصل اجتماع‌مبنایی با تمرکز بر مقیاس محلی و استفاده از نیروهای مردمی نقش مهمی در حل مسائل بافت‌های ناکارآمد شهری ایفا می‌کند. تأکید آن بر دارایی‌های جامعه از طریق شناسایی، تقویت و بهره‌برداری از آن‌هاست. در این میان سرمایه‌های اجتماعی، سهم مهمی دارد و از طریق مشارکت، ایجاد شبکه‌های اجتماعی، ایجاد

حس اعتماد در ساکنان و استفاده از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه محلی تقویت می‌شود (برنجی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳ به نقل از اسمعیل‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۹). توسعه اجتماع محور را می‌توان ایده بهبود زندگی انسان‌ها در مقیاس اجتماع محلی از طریق مشارکت آگاهانه، فعالانه و همدلانه دانست و یا آن را تغییر هدایت‌شده و برنامه‌ریزی شده‌ای قلمداد کرد که مردم را قادر می‌سازد تا به نشاط، حس رضایت‌مندی و زندگی مسالمت‌آمیزتری دست پیدا کنند (Aspalter & Sing, 2008: 2).

طی سه دهه گذشته یک سیر تکاملی همگرا در خصوص حل مسائل شهری به شیوه مبتنی بر برنامه‌ریزی محله محور شکل گرفته است. آن چه در تمامی آثار نظریه پردازان مورد تأکید قرار گرفته سه مؤلفه ۱. تأکید بر ایجاد اجتماع منسجم محلی؛ ۲. تمرکززدایی و واگذاری امور به سطوح خرد و محلی؛ و ۳. توجه به سرمایه اجتماعی بوده است (معروفی و دولابی، ۱۳۹۹: ۲۹).

محله به عنوان یک مکان کالبدی و اجتماعی که قابلیت انجام کنش‌های جمعی و سازمان‌یافتگی مردم را دارد می‌تواند شرایط مناسبی را برای افزایش مشارکت مردم و استفاده از توان جمعی آنان فراهم آورد (کریمی‌زاده اردکانی، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

براساس نتایج به دست آمده از وجود نهادهای محله محور در شهرهای ایران، آنچه که باید به عنوان بستر لازم برای به کارگیری نهادهای اجتماعی در اجتماعات محلی صورت گیرد، افزایش اعتماد ذی‌نفعان و نیز فراهم کردن امکان رشد سازمان‌های غیردولتی (NGO) و سازمان‌های محله‌مبنا (CBO) و توجه ویژه به ظرفیت‌های مشارکتی است (رضائی و خدائی، ۱۳۹۶: ۲۷).

همچنین نظام متمرکز در کشور (برنامه‌ریزی از بالا به پایین) سبب کمتر شدن مشارکت شهروندان در محله‌ها شده است. در برنامه‌ریزی متمرکز شناسایی امکانات و منابع در سطوح بالای برنامه‌ریزی براساس اطلاعات تهیه‌شده در سطوح پایین تر انجام می‌گیرد (معصومی اشکوری، ۱۳۸۷: ۱۹).

تحولات رخ داده در دیدگاه‌های مدیریت شهری، برای رویارویی با چالش‌های جدید شهرنشینی، موجب توجه و تأکید بیش از پیش بر موضوع مشارکت شهروندان در قالب محله‌های شهری و شکل‌گیری رویکرد محله محور در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری شده است. این رویکرد محله را به عنوان واحدی اجتماعی - فضایی در مقیاس

خرد در نظر می‌گیرد که مدیریت شهری می‌تواند بر پایه آن شکل گیرد و منجر به ایجاد محله‌هایی پایدار و با هویت بر مبنای دارایی‌های محلی گردد (نادری بوانلو و پرتوی، ۱۳۸۹: ۶۷).

در چند سال گذشته شهرداری‌ها به منظور جلب مشارکت هر چه بیشتر شهروندان در اداره شهرها و برقراری سیستم حکمروایی خوب شهری، طرح‌های مختلفی از جمله محله‌گرایی، ناحیه‌محوری و ... را به اجرا گذاشتند. در این میان طرح برنامه‌ریزی محله‌محور از جمله طرح‌هایی است که از چند سال گذشته در کلان‌شهرهای کشورهای مختلف نظیر انگلستان، کانادا، استرالیا و ... به اجرا گذاشته شده است. در این طرح، اداره بخشی از امکانات محله به خود مردم سپرده می‌شود، به عبارت دقیق‌تر مدیریت شهری در طول فرآیندی قانونی و مورد پذیرش در راستای کاهش تصدی‌گری، برون‌سپاری، گسترش و نهادینه‌کردن مشارکت آگاهانه و اثربخش مردمی و واگذاری فضاها، ابنیه و فعالیت‌های فرهنگی، هنری، اجتماعی و ورزشی به مردم، مدیریت در سطح محله را به وجود آورده است (طالبی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۷).

محله‌دارای ساختار کارکردی تأثیرگذاری است که از طریق آمایش زمین و الگوی روابط اجتماعی شناخته می‌شود. با بازخوانی دگرگونی در نتیجه مداخله در طرح‌های شهری و نیز شرایط پیش‌آمده ناشی از جابه‌جایی انبوه جمعیت در شهرها، می‌توان چنین استنباط کرد که محله‌گرایی به مفهوم چندبعدی آن در دوران معاصر، هم به لحاظ محتوای اجتماعی و هم از نظر شیوه یا شیوه‌های ارتباط درون‌محیطی و بیرون‌محیطی تحولات فراوانی را تجربه کرده است. استقلال نسبی عناصر محله‌ای از یک سو و نقش تأثیرگذار فعالیت‌های بزرگ اقتصادی و خدماتی در شهر، که خود متأثر از فرایندهای منطقه‌ای و جهانی است از سوی دیگر، ساختار محله را در موقعیتی دوجانبه قرار داده است. وضعیت دوگانه فوق سبب گردیده است که رویکردهای دیگری در بررسی محله‌های شهری به عرصه ادبیات شهری وارد شوند. در حال حاضر تأکید بر محله‌گرایی^۱ و عنصر انسانی^۲ و تجربه‌گرایی، به طور همزمان با الگوی نظام جهانی^۳ و کاربردهای آن - که برای دانش جامعه‌شناسی شهری به گونه‌ای فزاینده شناخته می‌گردد - گسترش یافته است. صاحب‌نظران بسیاری با خوش‌بینی، از توانایی هر دو جریان سخن می‌گویند. وجود توانایی برای شناخت تجربی واحد کوچک جغرافیایی با تأکید بر سهم نظریه جهانی کاملاً بارز است. با وجود این، تأکید تجربی

¹ Locality

² Agency

³ World system

بر واحد محله و تأکید نظری بر نیروهای توانمند بین‌المللی، کار جامعه‌شناسی را در دو جهت متضاد سوق می‌دهد (Flanagan, 1993).

از هر جهت استفاده درست و علمی از هر دو رویکرد فوق در مطالعات برنامه‌ریزی شهری و محله‌ای، امری کاملاً حیاتی به نظر می‌رسد. با مروری بر ادبیات شهری کنونی چنین دریافت می‌شود که بازگشت به موضوع محله شهری و نظریه‌پردازی در خصوص کارکردهای متنوع آن و نیز استفاده از چارچوب‌های شناختی آن، مسیر را برای تعمیق و تحقق طرح‌های مفید توسعه شهری هموار می‌گرداند. استفاده روشمند از رویکرد محله‌گرایی با استفاده از تجربه‌گرایی و مشاهده واقعیات در دسترس، مانع از گرفتار شدن در چنبره‌ای از نظریه‌های کلان و طرح‌های بی‌حاصل و یا کم‌حاصل شهری خواهد شد (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). بدنبال تحول جریان توانمندسازی و بازآفرینی در ایران، نگرش جدیدی که بر پایه تجارب نزدیک به سه دهه فعالیت ارتقاء اجتماعی صورت گرفته، فرآیند اجتماعی محله‌محور است. این دیدگاه بر این باور متکی است که ارتقاء در توانمندسازی از توسعه اجتماعی آغاز می‌شود و مقیاس آن نیز محلات شهری می‌باشد. این دیدگاه دربرگیرنده مجموعه نگرش‌ها، دانش و مهارت‌هایی است که به افراد بویژه دست‌اندرکاران برنامه‌های توسعه کمک می‌کند تا ارتباط موثری با مخاطبین خود برقرار نمایند. دفاتر با رویکرد اجتماع‌محور به دنبال توسعه اجتماعی محلات کمتر برخوردار هستند و با مشارکت اهالی محله و شناسایی نیاز جوامع محلی و افزایش سرمایه اجتماعی و اعتمادسازی در جامعه به دنبال توانمندسازی محلات هستند. دفاتر توسعه محلی با رویکرد اجتماع‌محور و مشارکت جامعه محلی با هدف ارتقای وضعیت اجتماعی، فرهنگی، مالی، محیطی و مسکن خانوارهای ساکن در محلات فرودست شهری تأسیس و زیر نظر سازمان اجتماعی کشور فعالیت خود را مطابق شرح خدمات انجام می‌دهند. این دفاتر به عنوان کانون تمرکز نیروهای محلی و فرامحلی در امر توسعه بوده و هدایت و راهبری فعالیت‌ها را با هدف تجمع نیروها، پرهیز از موازی‌کاری، جلوگیری از تداخل فعالیت‌ها و اقدامات، ایجاد بانک اطلاعاتی جهت ارزیابی و پایش و میزان اثربخشی نهایی فعالیت‌ها، گروه‌سازی، مطالبه‌گری و میانجی‌گری نهادی را به عهده دارد.

علاوه بر این، یکی از راه‌حل‌ها در جهت تحقق نیازها و رفاه شهروندی بکارگیری رویکرد توانمندسازی اجتماع‌محور است. در ایران مطالعات شهرسازی هنوز با الگوهای گذشته انجام می‌شود. ولی دیدگاه‌های بازآفرینی به صورت مستقل از جریان شهرسازی نزدیک به سه دهه است که وارد نظام توسعه شهری شده است. تشکیل دفاتر

محلی آخرین دستاورد جریان بازآفرینی در ایران است که در بطن محلات و در رویارویی با مشکلات به صورت مستقیم به سازماندهی شکل‌ها و کمک به ساکنان برای همگرایی در رفع کاستی‌ها می‌پردازد.

با توجه به مطالعات صورت گرفته این پژوهش سعی دارد با شناخت شاخص‌ها و اهداف و همچنین پیشینه بازآفرینی محله، شناخت اجمالی با بهره‌گیری از مدیریت محله‌محوری و همچنین بازآفرینی جوامع شهری مبتنی بر رویکرد اجتماع‌محوری با همکاری اجزا مدیریت محلی (مردم‌محلی، سرمایه‌گذاران محلی، گروه‌های محلی و مسئولین برنامه‌ریزی محلی) در راستای نیل به جوامع شهری دموکراتیک برسد.

مبانی نظری

محله

محله یا برزن به قسمتی از یک شهر یا روستا گفته می‌شود که نام، محدوده و مشخصات خود را داشته باشد (معین، ۱۳۶۲: ۳۹۲).

همانطور که در تعاریف به عمل آمده از شهر، تنوع و گوناگونی فراوانی که بیشتر به سبب تلاش رشته‌های مختلف در تعریف شهر است وجود دارد، تعاریف محله نیز از دیدگاه دانش‌های مختلفی که با این مفهوم شهری در ارتباط‌اند تعریف شده است، به عبارت دیگر متخصصان در ارتباط با زمینه کار و فعالیت خود در علوم جغرافیا، جامعه‌شناسی، معماری و شهرسازی، برنامه‌ریزی مسکن و ... تعاریفی متفاوت از محله ارائه داده‌اند. «مفهوم محله در هر کشور تعریفی خاص خود دارد. به عنوان نمونه در مراکش، محله کمتر مفهوم اداری و تجاری دارد [و در عوض] دارای مفهومی سمبلیک است» (زیاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۷ به نقل از پیوسته‌گر و نجاتیان، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

رویکرد پدیدارشناختی با وجود تشابه با مباحث انسانی، محله را به عنوان یک ساخت اجتماعی و یک پدیده فرهنگی می‌داند بطوری که حس از مکان را با خاطره دسته‌جمعی از شهر مرتبط می‌داند (رفیع‌پور و همکاران، ۲۰۸: ۱۳۸۹).

محلّه مفهوم گسترده‌ای را در بر دارد و برای هر یک از برنامه‌ریزان شهری، جامعه‌شناسان، جغرافیدانان و جزو آن از نظر کالبدی و اجتماعی حایز اهمیت می‌باشد و پدیده‌ای جدید در شهرسازی محسوب نمی‌شود، چرا که از دیرباز در سیستم شهری کشور وجود داشته و در هر دوره تاریخی عوامل و عناصر تأثیرگذار اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به نوعی شکل و ماهیت آن را تحت تأثیر قرار داده است (پورمحمدی و مصیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۴).

رویکرد محلّه‌گرایی به عنوان نوش‌دارویی برای مقابله با گسست کالبدی شهرها و افت کیفیت اجتماعی محیط‌های شهری معاصر مطرح شده است (دینانی، ۱۳۸۹: ۲۱).

نقش محلات شهری در پاسخ به نیاز ارتباط رودرروی انسان‌ها با یکدیگر بسیار بااهمیت است (ملک‌حسینی و الوندی، ۱۴۰۰: ۴۲).

محلّه به عنوان ساختاری بومی از فضا که رهگشای بازگشت مجدد انسان در قالب پیوندهای استوار اجتماعی و افزایش تعاملات همسایگی در عرصه حیات شهری است، همان دستور زبانی است که در برنامه‌ریزی محلّه‌محور تجلی یافته است. بطور کلی هدف اصلی توسعه محلّه‌محور بهبود ساختار فضایی، تقویت هویت مکانی از طریق نهادهای اجتماعی و در راستای استفاده از سرمایه‌های اجتماعی بیان می‌گردد (رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۰).

اجزا گروه‌های محلی

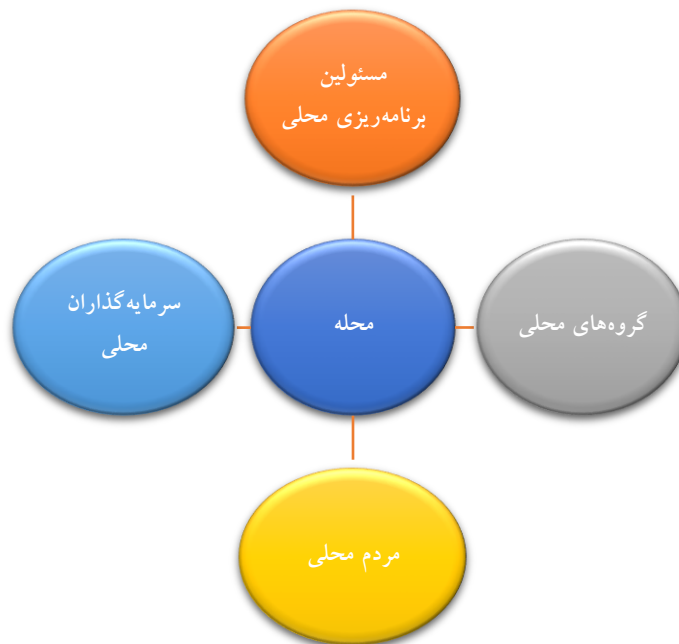
در ارتباط با مدیریت و توسعه محلات شهری دو زمینه اصلی وجود دارد؛ نخست در ارتباط با ساختار و فضایی و هویت مکانی است و سپس در ارتباط با سرمایه‌های اجتماعی. اما بایستی توجه نمود که توسعه شبکه‌ای فضایی به تنهایی نمی‌تواند اهداف مدیریت و توسعه محلّه‌ای را برآورد نماید. بدین ترتیب، در کنار ضرورت‌های فضایی، نیازمند بازسازی اجتماعی و احیا و تقویت شبکه تعاملات اجتماعی است. در این راستا، لازم است در ابتدا اجزا گروه‌های محلی مشخص شوند. این اجزا عبارتند از:

- **مردم محلی** که در واقع بهره‌مندان و مالکین اصلی محلّه می‌باشند. این جمعیت شامل همه ساکنین و کسانی که به خدمات و تسهیلات محلّه وابسته هستند، می‌باشد؛

- مسئولین سرمایه‌گذاری محلی که متصدیان و سازمان‌های اصلی آن به سه گروه خصوصی، عمومی و داوطلبانه تقسیم می‌گردند و شامل سرمایه‌گذاری در بخش‌های حمل و نقل، بهداشت، آموزش و پرورش و خدمات اجتماعی و ... می‌باشد؛

- مسئولین برنامه‌ریزی محلی که موظفند در راستای برنامه‌ریزی و طراحی یک محدوده در جهت نیل به توسعه پایدار حرکت نمایند. به علت قدرت اجرایی کم، برنامه‌ها و سیاست‌ها را تولید نموده ولی معمولاً زمینه‌های اجرایی توسط گروه‌های دیگر محلی، تحقق می‌یابد؛

- گروه‌ها و اجتماعات محلی معمولاً دربرگیرنده سازمان‌های داوطلبانه محلی شامل گروه‌های مختلف خدمات شهری، جامعه مهندسين شهری، باشگاه و گروه‌های اجتماعی و مذهبی می‌باشند. برخی از این گروه‌های اجتماعی ممکن است مشارکت در توسعه محله‌ای را به عنوان هدف اصلی برنامه‌های خود قرار دهند. اما اکثر این گروه‌ها بدین صورت وارد عمل نمی‌شوند، بلکه دارای شعاع عملی فراتر از یک محله خاص می‌باشند (خدایی و هودسنی، ۱۳۸۹: ۶).



شکل ۱. چهار جز مدیریت و برنامه‌ریزی محله‌محور

برنامه‌ریزی محله‌محور مبتنی بر مشارکت گروه‌های ذی‌نفع در بازآفرینی و توسعه شهری و توجه به نیازها و خواسته‌های همگانی در تهیه طرح‌ها و برنامه‌ها است (طهماسبی‌زاده، ۱۴۰۱: ۹۷). این نوع برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی‌ای است که در مقیاس کوچک‌شهر (محله) همراه با استفاده از نیروها و پتانسیل محلی و مشارکت و شریک قرار دادن مردم در روند تهیه و اجرای طرح‌ها به انجام می‌رسد و می‌تواند گامی مؤثر بر افزایش پایداری شهر و حذف چهره نامطلوب زندگی از محله‌های شهر، برارد، چراکه مصرف‌کنندگان نهایی طرح‌ها مردم هستند و به همین جهت، شریک کردن آنان در فرآیند برنامه‌ریزی موجبات کارآیی بیشتر طرح‌ها شده، در نتیجه نوید یک محله خوب، شهر خوب و کشور خوب را خواهد داد (عظیمی‌آملی و ارشادی وهرام، ۱۳۹۶: ۲۲).

در شهرهای جهان سوم بطور عام و در شهرهای کشور ایران بطور خاص، برنامه‌ریزی محله‌محور تلاشی است به منظور سیاست‌زدایی از حکومت محلی و تداوم فن‌سالاری است که خود آن نیز براساس عملکرد مثبت مدیریت محله‌محور تحت تأثیر چگونگی شکل‌گیری و ساز و کارهای نهادی مدیریت در سطح محلی می‌باشد و عامل مؤثری در فرآیند استفاده از ظرفیت‌های محلی و دارایی جمعی در حکمروایی شهری خواهد بود (صفایی‌پور و زارعی، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

برنامه‌ریزی محله‌محور به جای نگرش کلان، به ابعاد مشخص فضا در مقیاس محلی و خرد می‌پردازد و به جای پرداختن به توده‌های غیرقابل مدیریت کلانشهری به اندازه‌های قابل مدیریت و واحدهای مشخص (محلات شهری) می‌اندیشد. در واقع این الگو در پی شناخت سرشت ویژه و خاص هر محله است که توسط فرضیات قراردادی کلان و شهر مقیاس متوقف، پنهان و یا به راحتی فراموش شده است. در این رویکرد نگاه برنامه‌ریزی و مدیریت «از پایین به بالا» مبتنی بر توانمندسازی، تأکید بر منابع انسانی و سرمایه‌های اجتماعی و مشارکت جمعی ساکنین محلات است (حاجی‌پور، ۱۳۸۵: ۳۸).

از طرف دیگر، در زمینه رویکردهای اصلی در مدیریت و توسعه محله‌ای، دو رویکرد سنتی و انسانی قابل بررسی است. بدین شرح که رویکرد سنتی، توسعه را مقوله‌ای می‌داند که از طریق عوامل مؤثر بیرونی صورت می‌پذیرد. این رویکرد به ارزش‌های حرفه‌ای معتقد است و در ماهیت خویش خردگرا است و توجه خود را به محصول نهایی توسعه، متمرکز می‌دارد و تنها بر نیازهای شاخص طراح و یا مشتری تأکید می‌ورزد و از این رو تنها بر ابعاد کالبدی

توسعه می‌اندیشد. در دیگر سوی، رویکرد انسانی به تمامی نیازهای انسانی می‌پردازد. همچنین به توسعه از درون توجه دارد و در توسعه پایدار محیطی، به مشارکت بهره‌وران، کیفیت محیطی و زیست‌پذیری، زندگی جمعی و خواست‌های مردم با بهره‌وران واقعی تأکید دارد (خاک‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۷ به نقل از اندستا، ۱۴۰۱: ۱۱).

مفهوم و زمینه‌های شکل‌گیری برنامه‌ریزی محله‌محور

طی یکی دو دهه اخیر در سطح جهانی بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای دخیل در امر مدیریت و برنامه‌ریزی تأکید داشته و «از پایین به بالا» شهری، بر ترویج نگرش مشارکتی در جهت تشویق نوعی رهیافت به برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی در خصوص حل مسائل شهری را بر مبنای اجتماعات محله‌ای یا محلات شهری پایه‌گذاری نموده‌اند. این موضوع از دهه ۱۹۷۰ به شکل جدی مطرح شد و فلسفه پدیدارشناسی و کارهای هوسرل را به «جان فریدمن» می‌توان سرآغازی بر توجه عمیق به جهان اجتماعی دانست. اما در حوزه شهرسازی شاید بتوان عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پردازی ذکر کرد که ضرورت بازنگری در اندیشه برنامه‌ریزی و چرخش از عرصه‌ها و سطوح کلان تصمیم‌گیری به جنبه‌های محلی و عرصه‌های زندگی روزمره را مطرح نموده است (حاجی‌پور، ۱۳۸۳: ۵).

ویژگی‌های برنامه‌ریزی محله‌محور

توسعه اجتماعی^۴ از نوع محله‌ای، فرآیندی مبتنی بر مشارکت داوطلبانه و خودیارانه در میان ساکنان یک محله، در جهت بهبود شرایط فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی است.

می‌توان ویژگی‌ها و مشخصه‌های نگرش برنامه‌ریزی محله‌محور را به طور عمده به صورت زیر جمع‌بندی و خلاصه نمود:

⁴ Community Development

شکل ۲. ویژگی‌های برنامه‌ریزی محله‌محور



منبع: (موسوی ۱۳۸۵: ۴۱).

اهداف برنامه‌ریزی محله‌محور

محققان و صاحب‌نظران در نظام‌های مختلف و با گرایش‌های متفاوت، تعابیر گوناگونی را در خصوص اهداف این رویکرد جدید در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ذکر نموده‌اند. اما در این میان، افزایش ظرفیت محله‌ای، توانمندسازی محله‌ای، انباشت سرمایه اجتماعی، مدیریت از پایین، مشارکت شهروندی، رویکرد دارایی‌مبنا و در نهایت دستیابی به توسعه پایدار در ابعاد مختلف، مهم‌ترین و اصلی‌ترین اهداف این رویکرد (برنامه‌ریزی محله‌محور) بوده است.

فرایند برنامه‌ریزی محله‌ای

فرآیند برنامه‌ریزی محله‌ای را می‌توان به چهار مرحله بسیج نیروها، ارزیابی، برنامه‌ریزی و اجرا تقسیم‌بندی کرد. البته به این تقسیم‌بندی می‌توان مراحل دیگری چون سیاست‌گذاری پیش از برنامه‌ریزی و نظارت در بازنگری و

اصلاح در حین و بعد از اجرای برنامه را اضافه کرد اما در ادامه به صورت فهرست وار گام‌هایی را که در چهار مرحله گفته شده باید طی کرد، معرفی می‌کنیم (امین‌ناصری، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

شکل ۳. فرآیند برنامه‌ریزی محله‌ای



منبع: (امین‌ناصری، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

بازآفرینی شهری اجتماع محور

بازآفرینی به معنای احیا کردن، جان دوباره بخشیدن و از نو رشد کردن است. (Christelle & Damidavičiūtė, 2016:17) که در مطالعات شهری به معنای تجدید حیات، معاصر سازی و بازآفرینی به کار می‌رود و متضمن بهبود وضعیت زندگی در نواحی محروم در جنبه‌های اقتصادی، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی است (Alpopi & Manole, 2013:1779).

بازآفرینی شهری در جوهره و ذات خود بر آن است که با شرکت دادن ساکنان و سایر ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان و در بر گرفتن فعالیت‌ها و کار مشترک میان ذی‌مدخلان، طبیعت مکان را تغییر دهد (ایزدفر ۱۴۰۰: ۳۶). عناصر اصلی آن، متشکل از مشارکت (مردمی، بین‌سازمانی، بین سازمان‌ها و مردم و سایر ذی‌نفعان)، برنامه‌ریزی راهبردی (مقابله با فرسودگی و افت شهری، مشکل‌گشایی و درگیر کردن تمام ذی‌نفعان) و پایداری (اقتصادی، اجتماعی، محیطی و عمل برنامه‌ریزی است (آریانا و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۸)).

سال‌هاست که مشارکت در برنامه‌ریزی به عنوان سیستم توافقی تصمیم‌گیری شناخته شده و برنامه‌ریزی مشارکتی به عنوان بخشی از توسعه یک جامعه مورد توجه قرار گرفته است (Li et al., 2020: 2). در این رابطه، رویکرد متأخر در بهبود کیفیت بافت‌های ناکارآمد شهرهای کشور، بازآفرینی اجتماع‌محور است که اجتماع را ضامن پایداری مکان (بحرینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵) و چشم‌انداز جامعه شهری خودکفای پایدار را جایی می‌داند که مردم نقشی اساسی و محوری در برنامه‌ریزی، طراحی و سرپرستی (و نه فقط اجرای برنامه‌ها) ایفا کنند (نژادابراهیمی و نژاداغی، ۱۳۹۷: ۲۷). ابتکارات مشارکتی در مقیاس کوچک به عنوان فرصتی برای بهبود کلی توسعه مشارکت مدنی میان جوامع محله در نظر گرفته می‌شود. فرآیند مشارکت در سطح خرد، نقطه شروعی است که اقدام پایین به بالا را در قالب ابتکارات جمعی شهروندان تحریک می‌کند و به توانمندسازی و همچنین کنترل زندگی افراد به دست خودشان منجر می‌شود. علاوه بر این، ساکنان توانمند، برخی از مسئولیت‌هایی را که به طور معمول به مقامات دولتی محول می‌شود، به تدریج انجام می‌دهند و فرصت‌های جدیدی را برای همکاری، حس اعتماد بیشتر و شبکه‌سازی ایجاد می‌کنند (Miśkowiec et al, 2022: 7).

برخی مطالعات موجود بر تأثیر تعامل میان ذی‌نفعان اعم از دولت، بخش‌های خصوصی و ساکنان بر نتایج نهایی بازآفرینی شهری متمرکز شده‌اند (Li et al, 2020: 2). ماهیت و ساختار گروه‌های مردم‌محور، اعم از ذی‌نفعان محلی، گروه‌های علاقه‌مند داوطلب و سازمان‌های خصوصی به گونه‌ای است که با نوآوری اجتماعی و ابتکارات ارزشمند در بازآفرینی شهری همراه است (Bianchi, 2019:2).

مشارکت مردم در ابتکارات کوتاه‌مدت (آموزش جامعه در موضوعات خاص و برگزاری رویدادهای محلی و ترویج فعالیت‌های اجتماعی)، مداخلات میان‌مدت (مانند خدمات محله‌ای همچون کتابخانه، پشتیبانی اطلاعاتی و

باغبانی شهری) و طرح‌های بلندمدت (مانند توانمندسازی ساکنان برای فعالیت‌های محله‌ای، کارآفرینی محلی و بازآفرینی فضاهای عمومی) صورت می‌گیرد (Falanga, 2020: 483).

چهار هدف راهبردی در بازآفرینی از طریق مداخله اجتماعات محلی عبارت است از: ارتقای سرمایه اجتماعی (توسعه ظرفیت، اعتماد به نفس و مهارت‌ها، شمول اجتماعی و انسجام شبکه، انسجام و هماهنگی، حکمروایی، توسعه صداهای مؤثر و مداخله اجتماعات محلی) و ارائه خدمات اثرگذار بر ارائه خدمات عمومی به اجتماعاتی که با صدا و اثرگذاری همراه هستند (قناد و صرافی، ۱۳۹۸: ۲۱۶-۲۱۷). آگاهی شهروندان در موضوع مشارکت به صورت تدریجی و با روند صعودی شکل می‌گیرد. شهروندان به خودی خود برای مشارکت توانمند نیستند و امکان تجربه مشارکت کماکان در اختیار دولت است. سازمان‌های مردم‌نهاد و برنامه‌ریزان اجتماعی هم این امر را تسهیل می‌کنند تا مردم بیشتر در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در پروژه‌های بازآفرینی شهری درگیر شوند. یک راه‌حل بالقوه، آن است که مکانیزم فعلی مشارکت را، که بالا به پایین هست، به رویکردی شهروندمدار و پایین به بالا تبدیل کرد؛ به نحوی که هر صدایی از جامعه شنیده و ارج نهاده شود (Lu, 2020:8).

مفهوم اجتماع برای نخستین بار طی دهه‌های ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ در قالب رویکردهای اجتماع‌مدار در برنامه‌ریزی‌های توسعه شهری و مرمت شهری، مطرح گردید و سپس در سال ۱۹۹۴ در انگلستان، از طریق تأکید بر مشارکت گروه‌های اجتماعی درون شهرها در برنامه‌های مهارت‌آموزی فنی و حرفه‌ای و تدوین بودجه مالی مستقل برای چنین اقداماتی، گسترش یافت (Izadi, 2006: 19). طی دهه‌های بعدی با تحقق عملی اختیار دادن به جامعه محلی از طریق فعالیت، سازمان‌دهی، رهبری و ظرفیت‌سازی در جامعه محلی، تغییرات چشمگیری حاصل شد (پورا احمد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱). در سیر تاریخی مبحث بازآفرینی، دیدگاه غالب و متأخر، مقوله پایداری اجتماعی است که در مکان پایدار تجلی می‌یابد. پایداری اجتماعی قطعیت توسعه است، درحالی‌که پایداری‌های زیست‌محیطی و اقتصادی اهداف توسعه پایدار و ابزارهای رسیدن به آن می‌باشند (Assefa & Frostell, 2007). بنابراین مفهوم اعتباربخش و ضامن پایداری در فرآیند بازآفرینی شهری، در جوهره و ذات خود بر آن است تا با شرکت دادن «بازآفرینی شهری» و با تأکید بر ویژگی‌های مکان ساکنان و دیگر ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان با دربرگرفتن اهداف و فعالیت‌ها و با کار مشترک بین تمامی دست‌اندرکاران، طبیعت مکان را تغییر دهند (Turok, 2004: 111). همچنین رویکرد بازآفرینی شهری به این نتیجه رسیده است که برای اجرای موفق پروژه‌های بازآفرینی به مهارت‌ها و به‌کار بستن نیروها، منابع و ذخایر انرژی، ابتکار عمل جوامع محلی، رویکرد از پایین به بالا به قصد

بنانهادن سرمایه اجتماعی و مشارکت جوامع محلی به صورت خودیاری در توسعه نیاز می باشد (McDonald et al, 2009). بنابراین لازمه بازآفرینی شهری پایدار، همکاری اجتماعات محله‌ای و رسیدن به توافق عمومی است. لازم است یک اتحاد و ائتلاف راهبردی تشکیل شود و ظرفیت گروه‌های ذی‌نفع برای مشارکت و رهبری فرآیند بازآفرینی شهری توسعه یابد. هر موضوعی که حس مکان و آگاهی‌های مردم را نسبت به محله خودشان تصریح می‌نماید جزو مقولات بازآفرینی شهری پایدار به حساب می‌آید (Calthorpe & Fulton, 2001: 274). هرچه مشارکت مردم و شراکت‌های خصوصی عمومی افزایش یابد، بازآفرینی پایدارتری محقق می‌گردد (Bevilacqua, 2013؛ بحرینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵). در سیر تحول معنایی پارادایم پایداری در فرآیند بازآفرینی شهری از پایداری زیست‌محیطی به پایداری اجتماعی و اتخاذ رویکرد اجتماع‌محور در مواجهه با مکان، در مجموع پارادایم مکان‌های پایدار شکل گرفته است (همان). رویکرد بازآفرینی پایدارشهری، یک راهبرد یکپارچه از فرآیند تصمیم‌سازی را ارائه می‌دهد که فراگیر، رقابت‌آمیز و از لحاظ محیطی پایدار است (LUDA, 2003) و همانگونه که مشاهده می‌شود پایداری در گروه مؤلفه‌های اجتماعی تبیین می‌گردد.

به عقیده تلون^۵، مداخله اجتماع محلی در سیاست عمومی سابقه‌ای طولانی دارد که قدمت آن به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. اشکال جدید مداخله اجتماع محلی و مشارکت در بازآفرینی شهری از ابتدای دهه ۱۹۹۰ شروع شد و تا اواخر دهه ۱۹۹۰ تکامل یافت. در زیر به علل شکل‌گیری رویکرد بازآفرینی اجتماع‌محور اشاره شده است.

⁵ Tallon

شکل ۴. علل شکل‌گیری رویکرد بازآفرینی اجتماع‌محور

مشارکت اجتماع محلی در بازآفرینی شهری به منزله پاسخی ارزشمند به شکست انسجام اخلاقی در جامعه پست‌مدرن و ظهور طبقات پایین اجتماعی متشکل از فقر و بیکاری؛

بخشی از یک حرکت عمومی از حکومت شهری به حکمروایی شهری و به رسمیت شناختن محدودیت‌های منابع دولتی و قانونی در پیچیدگی‌های روزافزون جهانی محیط‌زیست؛

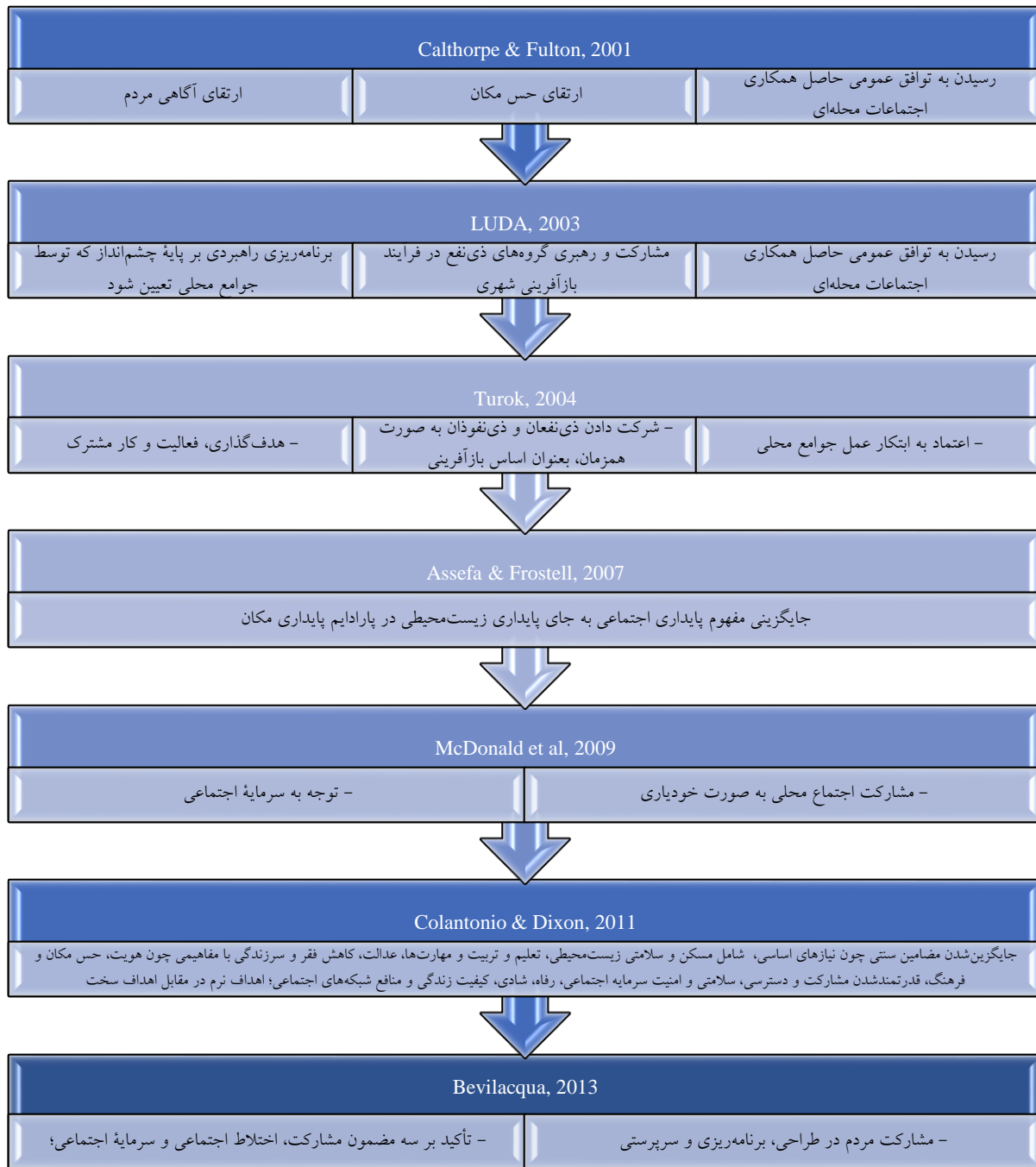
افزایش تقاضا در تأمین رفاه و تأکید بر شهروندی فعال و مسئولیت‌پذیر همچنین حقوق افراد و اجتماعات محلی به عنوان مکمل یا جایگزین دولت و منابع محدود آن؛

شکست در باور به دموکراسی و نیاز به کسب مشروعیت دولت در سطح محلی از طریق افزایش تعداد افراد مشارکت‌کننده در انتخابات

منبع: (Tallon, 2010: 146).

در جدول زیر به نظریات و منابع بررسی شده در باب مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع‌محور اشاره می‌شود.

جدول ۱. مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع محور به تفکیک نظریه پردازان



منبع: نژادابراهیمی و نژاداغی، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۳.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی در رابطه با توسعه محله‌محور و اجتماع‌محور طی سال‌های اخیر صورت گرفته است و محقق بسیاری در این حوزه مطالعات گسترده‌ای در ارتباط با مفاهیم مرتبط با برنامه‌ریزی شهری پرداخته‌اند که در ادامه مختصری از فرآیند مطالعات و نتایج حاصل بررسی می‌گردد.

پیشینه تحقیق محله‌محور

چپ من در کتاب آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان‌ساخت با نگرشی محله‌محور، شکل محیط انسان‌ساخت، به صورتی که ساکنان تجربه می‌کنند را بسیار مؤثر بر نحوه احساس لذت، طیف تجربه و مهم‌تر از همه فرصت‌های آن‌ها در زندگی دانسته و به عواملی چون توزیع تجهیزات، نحوه دسترسی و تجاری معطوف می‌گرداند که به واسطه شکل کالبدی و محیط‌زیست انسان خلق می‌گردند (چپ من، ۱۳۸۴).

بوگارت، در پژوهشی با عنوان ارزیابی توسعه اجتماعات محلی در یکی از ایالات کانادا پرداخته‌است، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که پس از تدوین راهبرد توسعه محله‌ای برای شهر (وینپگ) در سال ۲۰۰۰ میلادی، روند مشارکت ساکنان اجتماعات محلی در این شهر و به تبع آن توسعه کارکردهای اجتماعی مرتبط با محلات شهری شتاب بیشتری گرفته‌است. در این تحقیق سرمایه اجتماعی و تقویت آن در سلول‌های بنیادی شهر (محلات شهری) مورد تأکید قرار گرفته است. (بوگارت؛ به نقل از ایمانی‌جاجرمی و فیروزآبادی، ۱۳۸۸).

هودسنی (۱۳۸۴)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان بهبود ساختاری محلات شهری "در چهارچوب توسعه محله‌ای پایدار نمونه محله جلفا" نشان می‌دهد که مهم‌ترین عنصر دخیل در ناکارآمدی برنامه‌های توسعه محله‌ای در محله مورد مطالعه، عدم شناخت، پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها، توان‌های محلی و تقویت بهینه آنها در جهت رفع تنگناهای برنامه‌ریزی در سطح محله معرفی شده است.

وحدانی (۱۳۸۴)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان "امکان‌سنجی ظرفیت‌های توسعه محلی جهت-رسیدن به توسعه پایدار شهری: مطالعه موردی محله کلکله چی (راسته کوچه) تبریز" با ارائه شاخص‌های شهر پایدار و مطالعه امکانات و ظرفیت‌های بالقوه فیزیکی و انسانی در محلات شهر تبریز در یک سطح عمومی و محله مورد بررسی در سطح خردتر نشان می‌دهد که جزء در موارد اندکی، برنامه‌های تنظیمی جهت توسعه نواحی شهری

به ویژه در سطح محلی بدون در نظر گرفتن توان‌های محلی بوده و عدم استفاده از توان مشارکت ساکنان محلی و در نتیجه ناآگاهی از خواسته‌ها و نیازهای سکنه به بلا استفاده ماندن از طرح‌ها و برنامه‌ها، به هدر رفتن بودجه‌های عمومی و در نهایت عدم رضایتمندی مردم از روند توسعه (که عمدتاً توسعه کالبدی مدنظر بوده) در سطح محلی منجر شده است. آنچه بیش از همه باید مورد تاکید واقع شود، شناخت ظرفیت‌های محلی بالقوه در جهت بهبود کارکردهای اجتماعی (نه صرفاً کالبدی و فیزیکی) در سطح محلات شهری است.

موسوی (۱۳۸۵)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود را با عنوان برنامه‌ریزی توسعه محله‌ای با تاکید بر سرمایه اجتماعی در کوی طلاب شهر مشهد پرداخته است. او در این پایان‌نامه با ارائه تعاریف متعدد از سرمایه اجتماعی، ابعاد و شاخص‌های آن، به کاربرد سرمایه اجتماعی در توسعه محله‌ای بر مبنای دو شاخص سیاست‌داری مبنای مردم‌گرا و سیاست‌داری مبنای مکان‌گرا پرداخته است.

سالک (۱۳۸۶)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود را با عنوان عوامل مؤثر در پایداری توسعه محله در فرآیند برنامه‌ریزی شهری در محله ده ونک (منطقه ۳ تهران) پرداخته است؛ که در آن به بررسی میزان پایداری عوامل همچون امنیت، خوانایی، سازگاری، هویت و... در ده ونک از دیدگاه مردم پرداخته است.

رفیع‌پور گاوگانی (۱۳۸۸)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود را درباره بررسی و تبیین مولفه‌های مؤثر بر برنامه‌ریزی محله‌مبنا مورد مطالعه: محله فیروز سالار شهر گوان انجام داده است. در این پایان‌نامه با ارائه تعاریف سرمایه اجتماعی، به بررسی رابطه بین شاخص‌های سرمایه اجتماعی و تمایل ساکنین به مشارکت در برنامه‌ریزی محله و به بررسی رابطه بین مشکلات محله فیروزسالار و تمایل ساکنین به مشارکت در جهت حل مشکلات پرداخته است.

سلیمانی و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان ساماندهی بافت‌های مسئله‌دار شهری با رویکرد توسعه محله‌ای با استفاده از مدل SWOT و ماتریس QSPM (نمونه موردی: محله صابونپز منطقه ۱۲ شهر تهران) به این نتیجه رسیدند که در ابتدا باید زمینهای لازم برای توسعه درونی و چالش‌های موجود در محله مطرح شود سپس برای ساماندهی این محله از سه استراتژی به عنوان راهبردی توسعه محله‌ای مطرح شود.

زنگانه و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی تحت عنوان توسعه محله‌محور بخش مرکزی شهر بروجرد با استفاده از روش همبستگی به بررسی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی توسعه محله‌محور بخش مرکزی محدوده مذکور

پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از میان عوامل مؤثر بر توسعه کالبدی محله، عامل اجتماعی فرهنگی تأثیرگذارترین و مشارکت اقتصادی کم تأثیرترین بوده است. از دیگر نتایج تحقیق حاضر با در نظر گرفتن شاخص‌ها، ضمن وجود تفاوت معنادار بین شاخص‌ها، توسعه محله مبنای بخش مرکزی شهر بروجرد در مجموع در حد نسبتاً مناسبی قرار دارد (زنگانه و همکاران، ۱۳۹۶: ۳).

پیشینه تحقیق اجتماع محور

جعفری و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله "تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی در بازآفرینی شهری" دریافتند، چنانچه یک جامعه وابسته به هم باشد، نوع عوامل درونی و روابط عاطفی در بازآفرینی مؤثر است. در این گونه جوامع، اهالی به طور معمول مشارکت خودانگیخته دارند و مشارکت آنها از دوام بیشتری نیز برخوردار است، ولی کارایی آنها نسبت به روابط رسمی کمتر است. چنانچه تشکل‌ها و گروه‌ها از نوع تعاونی‌ها و صنوف باشند، روابط رسمی‌تر و جهت پروژه‌های آبادانی و توسعه کاربردی‌تر است.

لو^۶ (۲۰۲۰)، در پژوهش "تحلیل‌ها و توصیه‌های سیاستی برای مشارکت عمومی در پروژه‌های بازآفرینی شهری در چین" اول، توسعه فرآیند مشارکت مردمی را در پروژه‌های بازآفرینی شهری تجزیه و تحلیل و مکانیسم مشارکت مردمی را در این گونه پروژه‌ها ارائه کرد. دوم، مسایل و موانع اساسی را در فرآیند مشارکت مردمی در چین به این گونه برشمرد: ۱. هنوز مشخص نیست که آیا شهروندان هنگام تصمیم‌گیری درباره مسایل پیچیده، عقلانی عمل می‌کنند یا خیر؛ ۲. این موضوع که آیا نیروی انسانی کافی و منابع ضروری دیگر توسط مجاری مناسب برای مشارکت تأمین می‌شود و در دسترس قرار می‌گیرد یا نه، در حال‌های ابهام است؛ ۳. هنوز مشخص نیست که آیا مجموعه قوانینی در پاسخ به سوال‌های نحوه انتخاب مشارکت‌کنندگان، چگونگی تسهیل کردن فرآیند مشارکت، سازمان دهد زمان و منابع مشارکت و وجود دارد یا خیر؛ ۴. جایگاه مشارکت مردم در نردبان مشارکت و نیز عقلانیت در مکانیسم مشارکت نیست.

لی^۷ و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهش "کارگاه مشارکتی و مشارکت جامعه، رویکرد جدید در بازآفرینی شهری در شهرهای چین" روابط میان چهار عامل انگیزشی "جامعه مدنی، منافع فردی، نفوذ اجتماعی و تاثیر منفی

⁶ Lu

⁷ li

محدودیت‌ها" بر قصد مشارکت مردم در برنامه‌ریزی شهری از حیث " محتوا، مقیاس و فرآیند" مشارکت را در شهر ووهان چین بررسی کردند و دریافتند که این عوامل اثر چشمگیری بر قصد مشارکت مردم دارد. متغیر پنهان محدودیت‌ها در قالب کمبود اطلاعات موثر برای برقراری ارتباط، موجب تمایل کمتر برای مشارکت می‌شود. نتایج این پژوهش، بینش‌های ارزشمندی در تبیین عوامل درونی و بیرونی موثر بر قصد شهروندان برای مشارکت در فعالیت‌های برنامه‌ریزی شهری فراهم کرده است.

میسکوویس^۸ و همکاران (۲۰۲۲)، در پژوهش " عوامل و سطوح مشارکت جامعه در بازآفرینی‌های کوچک مقیاس در فضاهای محله منتخب در شهرهای لرستان" تاثیر فرآیندهای مشارکتی را با توجه به سه گروه معیار: مکانیسم‌های مشارکتی، تنوع و فعالیت شرکت‌کنندگان (شرکای کلیدی) و ظرفیت مشارکت ارزیابی کردند و دریافتند که استفاده از مکانیسم‌های مشارکتی پیشرفته کافی نیست. برخی از عوامل زمینه‌ای مرتبط با شخصیت و هویت محله و ویژگی‌های فردی ساکنان هم مهم هستند. به علاوه، موفقیت در بازآفرینی مستلزم کسب دانش جامع درباره ماهیت فضا و ساکنان آن و تحلیل دقیق وضعیت ذی‌نفعان قبل از شروع فرآیند مشارکتی است. احساس منحصر بفرد بودن محله، مشترک بودن اهداف میان جامعه، احساس نزدیکی و توجه به شباهت‌ها و تنوع‌ها تأثیر زیادی بر تمایل اهالی برای مشارکت دارد. (Miśkowiec et al. 2022).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی و مرور مطالعات پیرامون دو رویکرد برنامه‌ریزی محله‌محور و بازآفرینی اجتماع‌محور محلات شهری پرداخته است. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، کتب، مقالات و طرح‌های پژوهشی در زمینه موضوع تحقیق بدست آمده است.

تجربه موفق برنامه‌ریزی محله‌محور

یکی از جالب‌ترین و موفقیت‌آمیزترین شیوه‌ها در زمینه مدیریت شهری که بیش از ده سال است که در شهر «روچستر» ایالت نیویورک در حال اجرا است، طرح ابتکاری^۹ NBN است. شهردار این شهر در پاسخ به مشکلات تصمیم می‌گیرد تا روند برنامه‌ریزی را در سطح واحد همسایگی و محله تغییر دهد. برنامه‌ریزان محلی دریافتند این

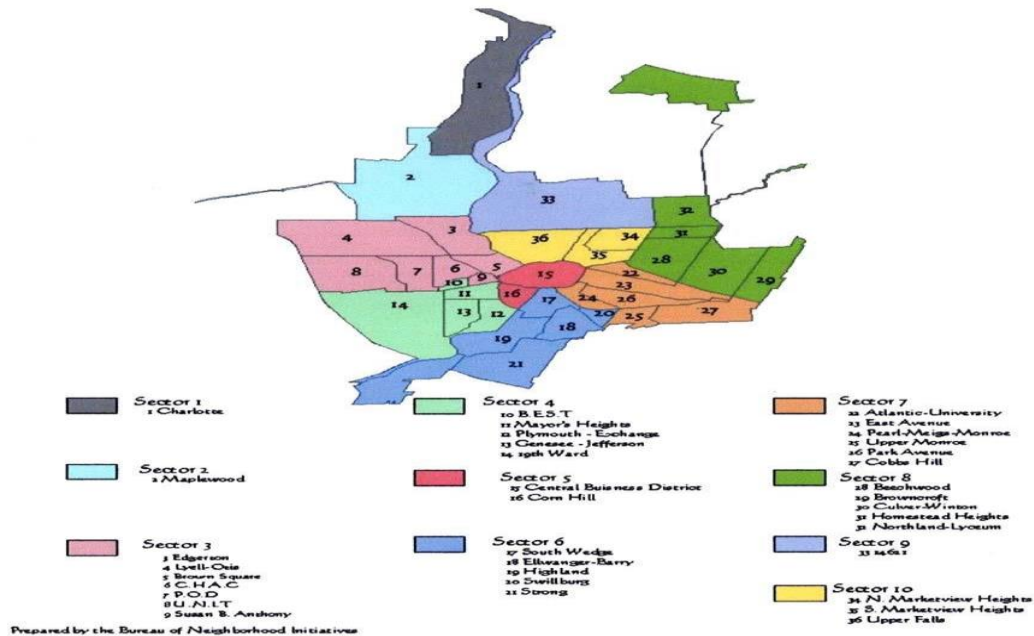
⁸ miśkowiec

⁹ Neighbors Building Neighborhoods

مفهوم جدید قابلیت پاسخگویی بیشتری به جامعه مدنی خواهد داشت؛ چرا که شهروندان حساسیت و احساس مسئولیت بیشتری به نیازهای محلی و جامعه مدنی خواهند داشت. آرگوست^{۱۰} یکی از حمایت‌کنندگان قوی، مشارکت مردمی را راه‌حل مشکلات شهری عنوان می‌کند. او به تشکیل گروه‌های مردمی در فرآیند برنامه‌ریزی معتقد است؛ زیرا ساخت شهری که در آن مشکلات به کمک یکدیگر حل شود مهم است؛ بنابراین وی طرح NBN را به عنوان مفهومی جدید و طرحی نوین برای دستیابی به مشارکت مردمی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و برنامه و طرح‌ریزی عنوان می‌کند. برنامه‌ریزان روچستر اعتقاد دارند طرح NBN بهترین راه‌حلی است که سبب می‌شود شهر از انحطاط و تنزل دور باشد. آنها تصدیق کردند که شهر شبکه‌ای از گروه‌های واحدهای همسایگی را که با فعالیت‌های قابل توجه و مؤثری همراه هستند، در تصرف خود دارند. از دیدگاه دولت، گروه‌های مردمی همیشه از پتانسیل مهمی برای شرکت کردن در تغییرات شهر و توانایی بسیج کردن شهروندان برخوردارند (روستایی و اندستا، ۱۳۹۷: ۶۸۰). در فرآیند NBN، برنامه‌ریزان دپارتمان توسعه جامعه مدنی، شهر را به ۳۴ واحد همسایگی در درون ۱۰ بخش در ماه فوریه ۱۹۹۴ تقسیم کردند. زمانی که بخش‌ها به طور رسمی منتشر و اطلاع‌رسانی شد، برنامه‌ریزان شهری رهبران بخش را به عنوان هماهنگ‌کننده و داوطلبانه استخدام کردند. همه بخش‌ها از نوعی سلسله مراتب سازمانی ایجاد شده است و هر گروه ساختار منحصر به فرد خود را در بر دارد. زمانی که داوطلبان در بخش کمیته مسئول فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی حضور داشتند، شهروندان برای حضور در جلسات و به اشتراک‌گذاری ایده‌ها دعوت می‌شدند و نیز برنامه‌ریزان شهری همیشه در جلسات NBN حضور داشته و تعاملات مؤثری با شهروندان و مشارکت‌کنندگان داشتند (اندستا و روستایی، ۱۴۰۰: ۴۷).

¹⁰ Argust, Interview by Pierre Clavel

City of Rochester, New York Neighbors Building Neighborhoods NBN Sector Planning Areas



شکل ۵. منطقه‌بندی شهر روچستر برای اجرای برنامه NBN

منبع: Fenkooi, 2006: 6-9.

محله در شهرهای ایران

بررسی تاریخی مفهوم محله در شهرهای ایران نشان می‌دهد که از دوران اسلامی، محله به عنوان سلول شهر سنتی دارای محدوده‌های مشخص و معین بوده و از نظر اجتماعی نیز برحسب قوم، نژاد و مذهب تفکیک فضایی بین آن‌ها وجود داشته است. این تفکیک باعث شد تا مفهوم خویشاوندی و خودکفایی در مرزبندی محله‌ای شهری نقش مهمی ایفا کند و به لحاظ اجتماعی افراد به محیط زندگی خود احساس تعلق کنند و روابط اجتماعی ارگانیک حاکم شود. وجود سلسله مراتب در دسترسی‌ها و ارائه مراکز خدمات روزانه در قالب مراکز محله در ساختار شهرهای ایران تا پایان دوره قاجار وجود داشت. بنابراین، محله‌های شهری دارای محدوده مشخص با ترکیب اجتماعی تقریباً متجانس، هویت‌مدار و به لحاظ اقتصادی نیز دارای خودکفایی نسبی بوده‌اند. پس از دوره قاجار

حسب شکل‌گیری صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی اقتصادی در کشور، نظام شهری و به تبع آن محله دچار دگرگونی اساسی شد. ورود اتومبیل، پیچیده‌تر شدن تقسیم کار اجتماعی و مهاجرت روستاییان به شهرها باعث شد تا گسست عمیقی بین محله کنونی با مفاهیم گذشته آن بوجود آید و این تغییرات عمیق در زمان حاضر گسترده‌تر هم شده است. به رغم وجود نظام سنتی محله‌بندی شهرهای ایران در گذشته، در زمان حاضر مبانی قانونی و مدیریتی در تقسیم فضای شهر به محله‌های مختلف نقش اساسی ایفا می‌کنند. دیگر پیوندهای اقتصادی - اجتماعی و چارچوب‌های گذشته ملاک محله‌بندی در شهرها قرار نمی‌گیرند، بلکه مدیریت شهری و نظام سیاسی و برنامه‌ریزی، تقسیم‌بندی شهر به واحدهای کوچک برنامه‌ریزی را برای تسهیل در اداره امور شهر به انجام می‌رساند. از این رو برداشت فعلی از محله با آنچه در گذشته بوده، بسیار متفاوت است. این برداشت در تعریف محله می‌بایست مدنظر قرار گیرد (عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۹۹).

برنامه‌ریزی محله‌محور

نظریه محله‌محوری، محله‌ها و سلول‌های شهری را واحد برنامه‌ریزی خود قرار داده و عمدتاً به ابعاد مشارکتی، پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی موجود در محله‌ها تأکید می‌کند (زنگانه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

برنامه‌ریزی محله‌محور مبتنی بر مهندسی اجتماعی بوده است. در واقع این الگو در پی شناخت ویژگی‌ها و توانایی محله‌ها و ناحیه‌های شهری است (شتابان، ۱۳۹۹: ۸۶).

برنامه‌ریزی محله‌محور دارای ابعاد بسیار گوناگونی است که با توجه به اهمیت مشارکت مردم در فرآیند این برنامه‌ریزی، مهم‌ترین آنها نگاه به سرمایه اجتماعی استفاده از سرمایه‌های اجتماعی موجود در محلات شهری در جهت بهبود وضع محله است (فنی و دویران، ۱۳۸۹: ۸۴).

در رویکرد برنامه‌ریزی محله‌محور، ساکنان محله بهترین کسانی تلقی می‌شوند که می‌توانند مدیریت شهری را به منظور شناخت هر چه بیشتر مسائل و مشکلات محله و همچنین ارائه راه‌حل یاری نمایند. در اینجا دو رهیافت کلی در سنجش عملکرد مدیریت در سطح محلی قابل طرح است. رهیافت اول، در حوزه مطالعات سازمان‌هاست و شاخص‌های مرتبط با اثربخشی و کارایی آن را مورد توجه قرار می‌دهد. رهیافت دوم در حوزه جامعه‌شناسی می‌باشد که در چارچوب نظریه سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر عملکرد سازمان‌های مدیریت در سطح محلی است.

زیرا در این فرآیند اهمیت ظرفیت‌سازی برای ایجاد توسعه آن‌ها را منوط به «اجتماعات محلی» شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دانسته و به این مهم اشاره دارد که "سرمایه اجتماعی پیش‌نیاز فرآیند توسعه محلی است" و بدون سرمایه اجتماعی، توسعه محله‌ای امکان‌پذیر نیست (مختاری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۷).

اتخاذ رویکرد محله‌محوری می‌تواند به ساکنان آن، در دسترسی آسان‌تر به خدمات شهری، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها، جلب مشارکت مردم در تعیین اولویت‌ها و نیازسنجی‌های محلی و ارتقا جایگاه فرهنگی اجتماعی محله کمک شایان توجهی نماید. به همین منظور نیز محله‌محوری در تقویت فرهنگ محله‌ای می‌تواند مسائل اجتماعی را مسالمت‌آمیز و مبتنی بر نگاه اجتماعی حل و فصل نماید. همچنین محله‌محوری عامل مهمی در پیشگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی محسوب می‌شود. تقویت اجتماعات محلی و تشکیل گروه‌های اجتماعی عامل مهمی در برآورده شدن نیازهای اجتماعی محله است. از این رو زمینه افزایش رضایت‌مندی مردم از محل سکونت ارتقا می‌یابد. این مهم می‌تواند زمینه را برای همبستگی اجتماعی فراهم و با افزایش رضایت‌مندی از محله سکونت، تعلق اجتماعی نسبت به محله تقویت شود (حسینی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۳).

بنیان‌های نظری برنامه‌ریزی محله‌محور

مطالعه مبانی نظری رویکرد محله‌محوری نشان می‌دهد که سه نظریه برنامه‌ریزی مشارکتی^{۱۱}، آموزش عمومی^{۱۲} و توسعه‌داری مبنا^{۱۳} در تبیین و تحقق آن نقش اساسی دارند. می‌توان گفت دو عامل عمده اجتماع محلی و مدیریت شهری در تحقق رویکرد محله‌محور نقش اصلی دارند که در این میان مدیریت شهری به عنوان آغازگر این فرآیند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (رضایی و نگین‌ناجی، ۱۳۹۴: ۷۰). در جدول زیر به نظریات پشتیبان رویکرد برنامه‌ریزی محله‌محور به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

¹¹ **advocacy planning**

¹² **popular education or education for social change**

¹³ **asset-based development**

جدول ۲. نظریات پشتیبان برنامه‌ریزی محله‌محور

ردیف	نظریه پشتیبان	نظریه پرداز	مؤلفه‌ها
۱	برنامه‌ریزی مشارکتی	پاول دیویدوف ^{۱۴} (۱۹۸۵)	ارتقا حس همبستگی اجتماعی مشارکت گروه‌های ذی‌نفع ارتقا سلامت محلی
۲	آموزش عمومی / آموزش برای تغییر اجتماعی	پاولو فریر ^{۱۵} (۱۹۹۱)	تعهد به اندیشه‌های فردی و جامعه توانمندسازی افراد قرارگرفته در حاشیه از نظر اجتماعی و سیاسی برای بدست گرفتن کنترل یادگیری خود لزوم شکل‌گیری محتوای آموزش از جامعه
۳	توسعه دارایی‌مبنا	کرتزمن و مک کونایت ^{۱۶} (۱۹۹۳)	اساس توسعه بر مبنای: جلب مشارکت ساکنان دارایی‌های اجتماع محلی ظرفیت‌سازی

؛ رضا زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۳؛ رفیعیان و هودسنی، ۱۳۸۸: ۳؛ قاضی میرسعید ۲۰۰۶: ۱۹ Finn & Kamath, 2006: 19 منبع: (و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۴-۶۳).

بحث و بررسی

محله به عنوان یک نوع فضای اجتماعی که هم بعد مکانی و هم بعد اجتماعی در آن وحدت پیدا می‌کند، همواره یکی از عناصر اصلی در شهرهای عصر ماقبل صنعت محسوب می‌شد. اما ظهور صنعت و گسترش شتابان شهرها و رواج برنامه‌ریزی به شیوه جامع عقلانی موجب تضعیف این عنصر حیاتی در شهرها به‌ویژه در شهرهای کشورهای در حال توسعه گردید. اما در آغاز سده بیست‌ویکم میلادی و انتقادهایی که از اواخر قرن گذشته به پارادایم برنامه‌ریزی جامع عقلانی شروع شده بود، مفهوم محله بار دیگر در اندیشه و عمل برنامه‌ریزیان و شهرسازان مجدداً احیا شد.

در نظریات شهرسازان محله به عنوان یک عنصر ساخت شهری در راستای خدمات‌رسانی بهتر به شهروندان، توسعه پیاده‌محوری، توسعه کاربری‌های مختلط، دسترس‌پذیری راحت‌تر و تقویت حمل‌ونقل عمومی که هم موجب

¹⁴ Paul Davidoff

¹⁵ Paulo Freire

¹⁶ Kretzmann and McKnight

توسعه پایدار شهری شود و هم شهری انسان‌محور را نوید دهد که بتواند منجر به شکل‌گیری و تقویت حس اجتماعی شود که با خلق فرصت‌های تعامل برای شهروندان فراهم می‌گردد. اما در اندیشه برنامه‌ریزان، برنامه‌ریزی شهری از پارادایم برنامه‌ریزی جامع عقلانی به پارادایم برنامه‌ریزی تکثرگرا (مشارکتی) رسیده است که همان محصول پست‌مدرنیته است که با رد فراواقعیت‌ها و شناخت جامع و کامل که معمولاً در قالب طرح‌های جامع نمود پیدا می‌کند، به دنبال برنامه‌ریزی موضعی و محله‌محور است.

با توجه به نتایج اقدامات بازآفرینی شهری در نقاط مختلف جهان، مشارکت شهروندان، بعنوان مؤلفه اثربخش در موفقیت پروژه‌های بازآفرینی محله، امری خودبخودی نخواهد بود. از دیدگاه چپ، شکل محیط انسان‌ساخت، بر نحوه احساس لذت و فرصت‌های ساکنین برای زندگی بسیار موثر می‌باشد، که به واسطه شکل کالبدی و محیط‌زیست ایجاد می‌گردد. دیدگاه بوگارت در رابطه با توسعه اجتماعات محلی، تسریع روند مشارکت ساکنان اجتماعات محلی و توسعه کارکردهای اجتماعی، پس از تدوین راهبردهای توسعه محلی می‌باشد. در کشور ما با وجود اهمیت بالای مباحث رشد و توسعه شهری، بافت مرکزی شهری، مبحث محله‌محوری و بروز مشکلات و تراکم آن، تحقیقات با ارزش در این زمینه کمیاب بوده است و جزء در پاره‌ای تحقیقات دانشگاهی، پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است، لذا پرداختن به موضوع محله‌محوری ضروری به نظر می‌رسد. طبق مطالعات انجام گرفته هیچ یک از افراد، برنامه‌ریزی درباره محلات مرکزی را ذکر نکرده‌اند فقط آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

باز اندیشی در برنامه‌ریزی شهری فعلی که در حال حاضر در کشور ما در جریان است، امری اجتناب‌ناپذیر است. از اینرو برای دستیابی به برنامه‌ریزی مشارکتی لازم است هم در نظام تصمیم‌گیری و هم در نظام اجرایی تجدید نظر شود. فضای برنامه‌ریزی فضای محلی است و زمان برنامه‌ریزی زمان حال. هر دوی این مقولات در شیوه برنامه‌ریزی فعلی کاملاً با برنامه‌ریزی اجتماع‌محور متفاوت است. در طرح‌های جامع برنامه‌ریزی برای آینده‌ای دور و دراز است و فضای برنامه‌ریزی هم کل گستره شهر بدون در نظر گرفتن نیازها و تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی محلی می‌باشد. اما الگوی محله‌محوری در برنامه‌ریزی می‌تواند شیوه‌ای بسیار مهم در راستای تحقق شهر انسان‌محور باشد و کمک کند تا کلانشهرها و شهرهای بزرگ کشور از جمله شهر تبریز به مکان‌های بهتری برای زندگی ساکنان‌شان تبدیل شوند.

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا با مرور و بررسی رهیافت‌های محله‌محوری و بازآفرینی اجتماع‌محور، اطلاعاتی پیرامون توانمندسازی ذی‌نفعان شهری با تأکید بر مداخله آنان در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها ارائه شود. به همین جهت مشخص گردید که عملاً مشارکت ذی‌نفعان شهری با افزایش کیفیت زندگی، حس تعلق و به طور کلی توانمندسازی ساکنان ارتباط معناداری دارد. به عبارت بهتر؛ در نهایت این مردم هستند که بایستی با برنامه‌ریزی‌های مؤثر و قابل اجرایی در راستای دستیابی به جامعه‌ای پایدار، ایمن و اجتماع‌محور با بکدیگر همکاری کنند. مهم‌ترین پیامد واگذاری بخشی از امور اجتماعی به جامعه به طور عام و شهروندان به طور خاص، افزایش تعاملات مبتنی بر شبکه‌ای بین تعداد زیادی از بازیگران مختلف با نگرشی مبنی بر تلاش جهت حل و فصل مشکلات متقابل (دولت و جامعه) و بین‌بخشی بوده است. این در حالی است که در جوامعی که برنامه‌ریزی‌ها با رویکردی تکنوکراتیک، غیرمشارکتی، دیوان‌سالاری، سلسله‌مراتبی و متمرکز دنبال می‌شوند، عضویت و ورود بازیگران مختلف در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بسیار محدود است. این جوامع در یک محیط منزوی و بسته، عمل می‌کنند. ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها و ترجیحات سیاسی عموماً از پیش تعیین شده هستند و گروه‌های ذی‌نفع عملاً ماهیت ارتجاعی به خود پیدا می‌کنند. نتایج پژوهش نشانگر آن است که از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع‌محور می‌توان به ارتقای آگاهی مردم؛ هدف‌گذاری، فعالیت و کار مشترک؛ ارتقای حس مکان، رسیدن به توافق عمومی حاصل همکاری اجتماعات محلی، تأکید بر سه مضمون مشارکت، سرمایه اجتماعی و اختلاط اجتماعی؛ مشارکت اجتماع محلی به صورت خودیاری؛ اعتماد به ابتکار عمل جوامع محلی؛ مشارکت مردم در طراحی، برنامه‌ریزی و سرپرستی؛ جایگزین شدن مضامین سنتی چون نیازهای اساسی، شامل مسکن و سلامتی زیست‌محیطی، تعلیم و تربیت و مهارت‌ها، عدالت، کاهش فقر و سرزندگی با مفاهیمی چون هویت، حس مکان و فرهنگ، قدرتمند شدن مشارکت و دسترسی، سلامتی و امنیت سرمایه اجتماعی، رفاه، شادی، کیفیت زندگی و منافع شبکه‌های اجتماعی؛ اهداف نرم در مقابل اهداف سخت و در نهایت جایگزینی مفهوم پایداری اجتماعی به جای پایداری زیست‌محیطی در پارادایم پایداری مکان اشاره نمود. به طور کلی می‌توان گفت برای عملی ساختن ایده‌های رهیافت محله‌محوری و همچنین بازآفرینی جوامع شهری مبتنی بر رویکرد اجتماع‌محور بایستی تعاملی چندسویه بین بازیگران مختلف در عرصه مدیریت محلی (مردم محلی، مسئولین سرمایه‌گذاری محلی، گروه‌ها و اجتماعات محلی و مسئولین برنامه‌ریزی محلی) برقرار شود.

منابع

- آریانا، اندیشه، محمدی، محمود، کاظمیان، غلامرضا، (۱۳۹۷)، مدل مدیریت تعارض ذی‌نفعان بازآفرینی شهری بر پایه حکمروایی همکارانه، نامه معماری و شهرسازی، سال یازدهم، شماره ۲۱، ص ۱۴۳-۱۲۳.
- اسمعیل‌پور، نجمه، پیروزمهر، دلارام، اکبری، رضا، اسمعیل‌پور، فاطمه، (۱۴۰۱)، تبیین عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت ساکنان در بازآفرینی اجتماع‌محور در بافت‌های ناکارآمد شهری (مورد مطالعه: محله قلعه وکیل‌آباد شهر مشهد)، برنامه‌ریزی فضایی، سال دوازدهم، شماره ۳، ص ۱-۲۴.
- اندستا، فروغ، روستایی، شهرپور، (۱۴۰۰)، ارزیابی عوامل مؤثر بر اجرای حکمروایی مشارکتی (برنامه NBN) در منطقه ۲ کلان‌شهر تبریز، جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال بیست و پنجم، شماره ۷۶، ص ۴۳-۵۵.
- اندستا، فروغ، (۱۴۰۱)، بررسی کاربست مدیریت محله‌ای در نظام شهرسازی کلانشهر تبریز، مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی کلانشهر تبریز.
- امین‌ناصری، آراز، (۱۳۸۶)، برنامه‌ریزی محله‌ای (مبانی، مفاهیم، تعاریف و روش‌ها)، جستارهای شهرسازی، شماره ۱۹-۲۰، ص ۱۱۸-۱۲۵.
- ایزدفر، نجمه، ایزدفر، الهام، (۱۴۰۰)، تدوین مدل مفهومی تحقق بازآفرینی پایدار شهری از منظر آینده‌پژوهی فصلنامه سیاست‌گذاری محیط شهری، سال اول، شماره ۱، ص ۴۴-۲۷.
- برنجی، کهربا، طیبیان، منوچهر، حبیبی، سید حسین، (۱۴۰۰)، ارزیابی تحقق‌پذیری اصول و معیارهای بازآفرینی پایدار در راستای برنامه‌ریزی و توسعه پایدار بافت تاریخی (مورد پژوهی: بافت تاریخی مرکزی شهر رشت)، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال سیزدهم، شماره ۲، ص ۲۵-۴۴.
- پورمحمدی، محمدرضا، مصیب‌زاده، علی، (۱۳۸۸)، آشنایی با محله و معیارهای محله‌بندی شهر با تأکید بر شهر تبریز، جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال چهاردهم، شماره ۲۸، ص ۵۳-۸۹.
- پیوسته‌گر، یعقوب، نجاتیان، اسلام، (۱۳۹۵)، برنامه‌ریزی محله‌محور در بافت فرسوده با رویکرد نوشهرگرایی؛ مطالعه موردی: محلات محمودآباد سفلی و سالم‌آباد شهر یاسوج، جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال ششم، شماره ۴، ص ۱۵۳-۱۳۳.
- چپ من، دیوید، (۱۳۸۴)، آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان‌ساخت، ترجمه منوچهر طیبیان و شهرزاد فریادی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.

حاجی پور، خلیل، (۱۳۸۵)، برنامه‌ریزی محله - مینا، رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، هنرهای زیبا، سال اول، شماره ۲۶، ص ۴۶-۳۷.

حسینی، سیدکمال، پیشگاه هادیان، حمید، خسروی، محمدعلی، (۱۴۰۱)، تحلیلی بر شاخص‌های نهادینه‌سازی سیاست محله‌محوری در توسعه اجتماعی و فرهنگی کلانشهر تهران، جغرافیایی سرزمین، سال نوزدهم، شماره ۷۴، ص ۸۷-۱۰۸.

خاک‌پور، براتعلی، مافی، عزت‌الله، باوان‌پوری، علیرضا، (۱۳۸۸)، نقش سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار محله‌ای (مطالعه موردی: کوی سجادیه شهر مشهد)، جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، سال هفتم، شماره ۱۲، ص ۸۱-۵۵.

خدایی، زهرا، هودسنی، هانیه، (۱۳۸۹)، مشارکت شهروندی و هویت محله‌ای در رویکرد توسعه پایدار اجتماعات محلی؛ نمونه مورد مطالعه: محله سید خندان، اولین همایش ملی شهروندی و مدیریت محله‌ای؛ حقوق و تکالیف، اداره کل مطالعات اجتماعی فرهنگی شهرداری تهران، معاونت امور اجتماعی فرهنگی شهرداری منطقه ۳ تهران.

جعفری، مهدی، افضلی، کوروش و ظهیری‌نیا، مصطفی، (۱۴۰۰)، تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی در بازآفرینی شهری. فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۲۲.

رضازاده، راضیه، محمدی‌آیدغمیش، فاطمه، رفیعیان، مجتبی، (۱۳۹۲)، نقش رویکرد دارایی مینا در توسعه پایدار محلی (مطالعه موردی: محله امامزاده حسن تهران)، باغ نظر، سال دهم، شماره ۲۵، صص ۴۸-۳۹.

رضائی، میثم، خدائی، زهرا، (۱۳۹۶)، ویژگی‌ها و موانع ایجاد نهادهای اجتماعی محله‌محور از نگاه شهروندان محلات واقع شده در شهر فردوسی - شهرستان شهریار، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هفدهم، شماره ۴۵، صص ۴۹-۲۵.

رضایی، محمدرضا، نگین ناجی، سوده، (۱۳۹۴)، بررسی راهکارهای مؤثر در ایجاد محله پایدار با رویکرد مشارکتی (مطالعه موردی: محله راهنمایی یاسوج)، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ششم، شماره ۲۰، صص ۸۲-۶۹.

رفیع‌پور، سعید، داداش‌پور، هاشم، رفیعیان، مجتبی، (۱۳۸۹)، بررسی ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی در چارچوب برنامه‌ریزی محله‌مبنا؛ نمونه مورد مطالعه: محله فیروزسالار گوگان، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال اول، شماره ۳، صص ۲۰۳-۲۳۹.

رفیع پور گاوگانی، سعید، (۱۳۸۸)، بررسی و تبیین مولفه‌های مؤثر بر برنامه‌ریزی محله مینا؛ مورد مطالعه: محله فیروز شهر گوغان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد شهرسازی، استاد راهنما: دکتر هاشم داداش‌پور، استاد مشاور: دکتر مجتبی رفیعیان، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس.

رفیعیان، مجتبی، فروزنده، محسن، داداش‌پور، هاشم، (۱۳۹۲)، تحقیق‌پذیری برنامه‌ریزی محله‌محور در بافت‌های فرسوده شهری؛ مطالعه موردی: محله سنگلج تهران، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۸۹-۱۰۶.

رفیعیان، مجتبی، هودسنی، هانیه، (۱۳۸۸)، نقش حاکمیت محلی در فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی چارچوب برنامه‌ریزی توسعه پایدار اجتماعات محلی، مدیریت شهری، سال اول، شماره ۲، ص ۱۶-۱.

روستایی، شهریور، اندستا، فروغ، (۱۳۹۷)، امکان‌سنجی کاربرد مدل حکمروایی شهری مشارکتی در سطح واحد همسایگی (برنامه NBN) در تبریز (مطالعه موردی: منطقه ۲)، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، سال ششم، شماره ۴، ص ۶۹۴-۶۷۵.

زنگانه، احمد، پریزادی، طاهر، ساکی، معصوم، (۱۳۹۶)، توسعه محله‌محور بخش مرکزی شهر بروجرد، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هفدهم، شماره ۴۵، ص ۱۸۳-۱۶۵.

زیاری، کرامت‌الله، اسدی، صالح، ربانی، طه، مولائی‌قلیچی، محمد، (۱۳۹۲)، ارزیابی ساختار فضایی و تدوین راهبردهای توسعه شهری شهر جدید پردیس، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، سال چهل و پنجم، شماره ۴، ص ۲۸-۱.

سالک، نیما، (۱۳۸۶)، عوامل مؤثر بر پایداری توسعه محله در فرآیند برنامه‌ریزی شهری مورد مطالعه: محله ده ونک (منطقه ۳ تهران)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، شهرسازی، استاد راهنما: دکتر مجتبی رفیعیان، استاد مشاور: دکتر علی‌اکبر تقوائی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس.

سلیمانی، محمد، زنگانه، احمد، و زمانی، صادق. (۱۳۹۲). ساماندهی بافت‌های مسأله‌دار شهری با رویکرد توسعه محله‌ای با استفاده از مدل SWOT و ماتریس (QSPM) (نمونه: محله صابونپزخانه منطقه ۱۲ شهر تهران). فصل‌نامه جغرافیایی چشم‌انداز زاگرس، ۵(۱۵)، ۱۸۳-۱۶۱.

شتابان، سحر، (۱۳۹۹)، ارائه مدل ارتقای فرهنگ محله‌محور در کلان‌شهر تهران، مطالعات رفتاری در مدیریت، سال یازدهم، شماره ۲۲، ص ۹۶-۸۳.

صفایی پور، مسعود، زارعی، جواد، (۱۳۹۶)، برنامه‌ریزی محله‌محور و بازآفرینی پایدار بافت‌های فرسوده شهری با تأکید بر سرمایه اجتماعی؛ نمونه موردی: محله جولان شهر همدان، آمایش جغرافیایی فضا، سال هفتم، شماره ۲۳، ص ۱۴۹-۱۳۵.

طالبی نژاد، محمدرضا، (۱۳۹۱)، مشارکت شهروندی مهمترین مؤلفه تغییر رویکرد شهرداری از سازمانی - خدماتی به نهاد اجتماعی براساس تحلیل دستاوردهای دو الگو شورایی و مدیریت محله، مجموعه مقالات شهرداری به منزله نهاد اجتماعی، جلد چهارم، انتشارات تپسا.

طهماسبی زاده، فرشاد، (۱۴۰۱)، تحلیل عوامل تسهیل کننده و محدودکننده مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی محله‌محور: مطالعه موردی شهر اصفهان، پژوهش‌های مکانی فضایی، سال هفتم، شماره ۴، ص ۹۵-۱۱۵.

عبداللهی، مجید، صرافی، مظفر، توکلی نیا، جمیله، (۱۳۸۹)، بررسی نظری مفهوم محله و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محله‌های شهری در ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، سال چهل و دوم، شماره ۲، ص ۸۳-۱۰۲.

عظیمی‌آملی، جلال، ارشادی و هرام، سمر، (۱۳۹۶)، مدیریت شهری محله‌محور با رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی (نمونه: محله‌های شهری منطقه ۱ شهرداری تهران)، جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال هفتم، شماره ۲، ص ۴۰-۲۱.

فنی، زهره، دویران، اسماعیل، (۱۳۸۹)، برنامه‌ریزی مردم‌محور (مشارکتی) در مقیاس خرد شهری (محله) نمونه موردی: محله اسلام‌آباد زنجان، تحقیقات جغرافیایی، سال بیست و پنجم، شماره ۳، ص ۷۹-۱۰۲.

قناد، فاطمه و صرافی، مظفر (۱۳۹۸)، برنامه‌ریزی راهبردی توسعه محله آخوند شهر قزوین با رویکرد بازآفرینی اجتماع‌محور، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، دوره هفتم، شماره ۲، ص ۲۱۱-۲۳۸.

کریمی زاده اردکانی، سمیه، (۱۳۹۶)، بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای محله‌محوری و نقش آن در شکوفایی مدیریت در کلان‌شهرها، تحقیقات جغرافیایی، سال سی و دوم، شماره ۳، ص ۱۱۳-۱۰۰.

قاضی میرسعید، سید مجتبی، اعتمادی، کیانا، مقیسه، راضیه، (۱۴۰۱)، بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی در محله‌های شهری با رویکرد برنامه‌ریزی محله‌محور (مورد مطالعه: محله قنات کوثر، منطقه ۴ کلان شهر تهران)، برنامه‌ریزی توسعه کالبدی، سال هفتم، شماره ۴، ص ۷۸-۶۱.

مختاری، عزیزالله، کریمیان‌بستانی، مریم، حافظ رضازاده، معصومه، (۱۴۰۲)، تحلیلی از بازآفرینی در بافت فرسوده شهری با تأکید بر رویکرد محله‌محور (مطالعه موردی: مناطق ۴ و ۵ شهر زاهدان)، آمایش محیط، سال شانزدهم، شماره ۶۰، ص ۱۶۳-۱۸۰.

- مسعودی، حمید، نوغانی، محسن، (۱۳۹۵)، شورای اجتماعی محلات شهر مشهد: مشارکت شهروندی بهینه محله مینا، مطالعات جامعه‌شناسی شهری، سال ششم، شماره ۲۰، ص ۶۹-۹۸.
- معروفی، حسین، دولابی، پویا، (۱۳۹۹)، معاصر سازی مفهوم «محله» در شهر ایرانی با نگاه بر مبانی برنامه‌ریزی محله مینا، معماری و شهرسازی ایران، سال یازدهم، شماره ۱۹، ص ۲۵-۴۰.
- معصومی اشکوری، حسن، (۱۳۸۷)، راهنمای عملی برنامه‌ریزی و آینده‌پژوهی، تهران: انتشارات پیام.
- معین، محمد، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
- مقیم دینانی، لیلا سادات، (۱۳۸۹)، قابلیت‌های توسعه محله‌ای در بافت‌های شهری جدید تهران؛ نمونه موردی: محله نارمک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر سید مهدی موسی کاظمی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه پیام نور تهران.
- ملک حسینی، عباس، الوندی، امین، (۱۴۰۰)، رابطه بین میزان پیاده‌روی با تأکید بر برنامه‌ریزی محله محور و علائم اضطرابی شهروندان تویسرکان، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ص ۳۷-۵۱.
- موسوی، یعقوب، (۱۳۸۷)، بازسازی محله‌های شهری در چارچوب برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی محله‌ای، مطالعات اجتماعی ایران، سال دوم، شماره ۲، ص ۹۹-۱۲۳.
- موسوی، سید احمد، (۱۳۸۵)، برنامه‌ریزی توسعه محله‌ای با تأکید بر سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: کوی طلاب شهر مشهد)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر علی اکبر تقوایی، استاد مشاور: دکتر مجتبی رفیعیان، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.
- نادری بوانلو، محمد، پرتوی، پروین، (۱۳۸۹)، تدوین الگوی محله محوری در مدیریت شهری، با توجه به ویژگی‌های شهر مشهد، نامه معماری و شهرسازی، سال سوم، شماره ۵، ص ۶۳-۸۰.
- نژاد ابراهیمی، احد، نژداهی، نسترن، (۱۳۹۷)، تدوین چارچوب مفهومی بازآفرینی شهری اجتماع محور مبتنی بر آموزش در بافت‌های تاریخی، دانش شهرسازی، سال دوم، شماره ۳، ص ۲۱-۳۴.
- یزدانی، احسان، هاشمی، سید محمود، نعیمی، عبدالله، (۱۴۰۱)، ارائه الگوی کیفی توسعه کسب و کارهای نوین با رویکرد محله محور در کلان‌شهر تهران، جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال دوازدهم، شماره ۴، ص ۵۰۷-۵۲۷.
- وحدانی، حسن، (۱۳۸۸)، امکان‌سنجی ظرفیت‌های توسعه محلی جهت رسیدن به توسعه پایدار شهری: مطالعه موردی محله کلکته‌چی (راسته کوچه) تیریز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شهرسازی، استاد راهنما: دکتر مجتبی رفیعیان، استاد مشاور: دکتر علی اکبر تقوایی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس.

هودسنی، هانیه، (۱۳۸۴)، بهبود ساختار - فضایی محلات شهری در چارچوب توسعه محله‌ای؛ مورد مطالعه: محله جلفا، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، شهرسازی، استاد راهنما: دکتر مجتبی رفیعیان، استاد مشاور: دکتر غلامرضا اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.

- Assefa, G., & Frostell, B. (2007). Social sustainability and social acceptance in technology assessment: A case study of energy technologies. *Technology in society*, 29(1), 63-78.
- Aspalter, C. & Sing, s (2008). Debating Social Development: An Introduction. In s. Sing c. and c. Aspalter (Eds), *Debating Social Development*. Manchester, casa Verde, pp. 1-10.
- Bevilacqua, C; Calabro, J. Maione, C. (2013). The Rule of Community in Urban Regeneration: Mixed Use Area Approach in USA Proceeding REAL CORP 2013. Rome: Tagungsb. 20-23.
- Bianchi, M. (2019). Renewing the City through Public Participation and Cultural Activities. The Case Study of Gillet Square, a Community-Led Urban Regeneration Project, *Entrepreneurial and Organizational Diversity*, Vol. 8, Issue 1, 1-21.
- Blair, H. (2008), Participation and Accountability at the Periphery Democratic Local Governance in Six Countries, 28(1), 21-39.
- Calthorpe, P. Fulton, W. (2001). *The Regional City*. Island: Island Press. Colantonio. A. Dixon. Tim. (2011). *Urban Regeneration & Social Sustainability: Best Practice from European Cities*. Wiley-Blackwell.
- Christelle, B. and Damidavičiūtė, A. (2016). Urban Regeneration in Rio de Janeiro Favelas during the Olympic games of 2016. Master Thesis in Development & International Relations, Supervisor: Malayna Raftopoulos.
- Colantonio. A. Dixon. Tim. (2011). *Urban Regeneration & Social Sustainability: Best Practice from European Cities*. Wiley-Blackwell.
- Fenkooi. A, (2006), *Neighbors building Neighborhoods: A critical look at citizen Participation in Rochester*, Department of City and Reginal Planning at Cornell University, Pp: 6-9.
- Finn, S., & Kamath, L. (2006). *Residents at the Center: A Handbook on Community-Based Planning for Distressed Neighborhoods*. Rutgers: The State University of New Jersey.
- Flanagan, W. C. (1993) *Contemporary Urban Sociology*, Cambridge, England: Cambridge University Press.

- Li, X., Zhang, F., Hui, E. C. M., & Lang, W. (2020). Collaborative workshop and community participation: A new approach to urban regeneration in China. *Cities*, 102, 102743.
- Lu, X. (2020). Analysis and Policy Recommendations for Public Participation in Urban Regeneration Projects in China, IOP Conf. Series: Materials Science and Engineering, doi:10.1088/1757-899X/960/3/032028.
- LUDA. (2003). Appraisal of Urban Rehabilitation Literature and Projects, including a Glossary of Terms and a Preliminary Set of Indicators Characterizing LUDA. Dresden: Large Scale Urban Distressed Areas (LUDA).
- McDonald, S., Malys, N., & Maliene, V. (2009). Urban regeneration for sustainable communities: A case study. *Technological and Economic Development of Economy*, 15(1), 49-59.
- Miśkowiec, M., & Masierek, E. (2022). Factors and levels of community participation using the example of small-scale regeneration interventions in selected neighbourhood spaces in Polish cities. *Urban Research & Practice*, 1-25
- Tallon, A., (2010), *Urban Regeneration in the UK*, First Published 2010 by Routledge Taylor and Francis, London and New York.
- Tallon, A. (2013). *Urban Regeneration in the UK*. Publish by Routledge.
- Turok, I. (2005). Urban regeneration: What can be done and what should be avoided. In *Istanbul 2004 International Urban Regeneration Symposium: Workshop of Kucukcekmece District*, Pp: 57-62.